

تفسیر صافی

تفاسیر گنجینه

مصطفی آل حبیب، حسین رجبزاده
دبیران دینی و قرآن



اشاره

قرآن کریم، بزرگ‌ترین کتاب آسمانی، تاکنون توسط مفسرین بسیاری تبیین و تشریح شده است. تفسیر «صافی» به نوبه خود توانسته است، در ارائه برخی از زوایای پوشیده قرآن با تکیه بر احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) گام‌های مؤثری بردارد. توجه عمیق فیض کاشانی در این تفسیر، حاکی از نگرش عالمانه این فرزانه دوران خود بوده است. ابوابی که فیض به گشودن آن‌ها موفق شد، فضایی جدید را بر روی مشتاقان علم و اندیشه گشود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، صافی، تفسیر و تفاسیر، اهل بیت (ع)، مفسرین، فیض

مقدمه

آنان فقیه، فیلسوف و عارف متبحر، ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۷ ه.ق) است.

شیخ حر عاملی در کتاب «امل‌الامل» می‌فرماید: «مولای جلیل‌القدر محمدبن مرتضی، معروف به محسن کاشانی، فاضل عالم ماهر حکیم محدث فقیه شاعر و ادیبی از معاصرین بوده است» [عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۰۵].

تردیدی نیست که نخستین مفسر و شارح قرآن کریم پیامبر مکرم اسلام (ص) بوده‌اند و در پی ایشان، صحابه بزرگوار آن حضرت و در رأس آنان امیرالمؤمنین علی (ع)، نقش محوری در تبیین کلام وحی بر عهده داشته‌اند. در طول تاریخ اسلام نیز، علمای بی‌شماری به شرح آیات وحی پرداختند که یکی از

هم‌چنین سید محمدباقر خوانساری در «روضات الجنات» (ج ۶، ص ۷۹)، اردبیلی در «جامع الروا» (ج ۲، ص ۴۲)، شیخ عباس قمی در «الکنی و الالقاب» و علامه امینی در «الغدیر» (ج ۱۱، ص ۳۶۲) از او به بزرگی یاد می‌کنند.

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی یکی از استوانه‌های بلند و استوار علمی، فقهی و حدیثی قرن یازدهم هجری است که بین علمای اسلام منزلت بلندی دارد. او به مشرب فکری حجت‌الاسلام غزالی توسی گام برمی‌دارد و طرح برخی از آثار او، هم‌چون حجه‌البیضاء فی تهذیب الاحیاء، نیز بر منوال طرح آن متفکر اسلامی پدید آمده است [ذهبی، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۲: ۱۴۵؛ خوانساری، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۶: ۷۵؛ زرکلی، ۱۹۹۲، ج ۵: ۲۹۰].

سید نعمت‌الله جزایری، شاگرد برجسته او می‌گوید: «او بیش از ۲۰۰ کتاب و رساله دارد» [خوانساری، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۶: ۸۷؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۳۰].

فیض نخست در قم بود. هنگامی که او از ورود سید ماجد بحرانی به شیراز باخبر شد، عزم سفر کرد. پدر او مردد بود. متوسل به استخاره شد. آیه شریفه «فَلَوْلَا نَفْرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» آمد. همین آیه مشوق او به سفر شد. سپس به اشعار منتسب به علی (ع) تفأل جست که می‌فرماید:

«تَغَرَّبَ عَنِ الْاَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى

و سَافَرَ فِي الْاَسْفَارِ خَمْسَ فَوَائِدِ

تَفَرَّجَ هِمٌّ وَ اِكْتَسَابَ مَعِيشَةٍ

وَ عِلْمٌ وَ اَدَابٌ وَ صَحْبَةَ مَاجِدِ

ترجمه: از وطن‌ها دوری گزین. در جست‌وجوی بزرگواری‌ها مسافرت را پیشه گیر، چون در سفر پنج فایده نهفته است: باز گشودن اندوه، کسب معیشت، اندوختن علم، اندوختن آداب و سنن و هم‌نشینی و مصاحبت با انسان شریف.

به این ترتیب او به شیراز رهسپار شد و در «منقول» از محضر سید ماجد و در «معقول» از محضر ملاصدرا سال‌ها استفاده کرد [بحرانی، بی‌تا: ۱۳۰؛ خوانساری، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۶: ۱۱۷].

طبق گفتار زرکشی، صاحب «الاعلام»: «وی مفسری از علمای امامیه، متأله حکیم و از مردم کاشان می‌باشد» [زرکشی، ۱۹۹۲، ج ۵: ۲۹۰].

مرحوم خوانساری در «روضات الجنات»، ۲۶ صفحه کامل از کتاب خود را به شرح حال و معرفی این شخصیت علمی، تفسیری و حدیثی اختصاص داده و نکته باز نگفته‌ای در حق او باقی نگذاشته است. وی در سرآغاز مقال می‌نویسد: کار او در فضل و فهم، و آگاهی او بر فروع و اصول، و احاطه او بر معقول و منقول، و در کثرت تصنیف و تألیف، و زیبایی تعبیر و ترتیب، مشهورتر از آن است که بر احدی پوشیده مانده باشد. او از خاندان علم و معرفت می‌باشد. پدر، برادر و فرزند او نیز از شجره طایفه علم و معرفت می‌باشند. [خوانساری، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۶: ۷۴].

«لامحسن فیض کاشانی به حق علم‌دار فقه، پرچم‌دار حدیث، مشعل‌دار فلسفه، گنجینه عرفان، کوه عظیم اخلاق و امواج خروشان علم و معرفت است» [یازی، ۱۳۷۸: ۲۰۱].

«او محدثی فقیه و فیلسوفی عارف بود» [معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۷].

«لامحسن فیض کاشانی از اعظام علما و حکمای متأله امامیه است [خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۴۲].

ملا محسن، نگارش «الصادی فی تفسیر القرآن» را در سال ۱۰۵۷ هجری به پایان برد [بحرانی، بی‌تا: ۱۲۲؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۴۳، ج ۱۵: ۵].

محمدبن مرتضی بن فیض‌الله محمد کاشانی، فقیه امامی و مفسر اصولی است که به او ملامحسن فیض کاشانی هم گفته می‌شود. یکی از تألیفات مشهور او تفسیر «الصادی فی تفسیر کلام‌الله الوافی» است که به چاپ رسیده است [نوبهض، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲: ۶۳۵؛ طاهر، ۲۹۸].

نسخه‌های خطی این تفسیر بسیار است. نفیس‌ترین نسخه، مورخه ۱۰۷۸ ه. ق، از مخطوطات (نوشته‌های خطی) کتاب‌خانه کاتب این سطور [خرمشاهی] در قزوین و سی نسخه در کتاب‌خانه مرکزی آستان قدس رضوی (شماره ۱۱۱۴۰) و هفت نسخه در کتاب‌خانه مرعشی قم موجود است [خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۴۲].

این تفسیر چاپ‌های متفاوتی دارد: چاپ اول از چاپ‌های حجری، بمبئی، ۲ جلد، ۱۲۷۴ ه. ق؛ تبریز، دارالطباعه محمد محمدی تبریزی، ۱۲۶۹ ه. ق؛ تبریز، به خط محمدرحیم همدانی، مطبعة محمدتقی تبریزی، ۱۲۷۲ ه. ق؛ قطع رحلی. چاپ و حروف‌چینی بیروت، مؤسسه اعلمین للمطبوعات، ۱۳۹۹ ه. ق؛ قطع وزیری با مقدمه و تصحیح شیخ حسین اعلمی (همین چاپ در مشهد توسط دارالمرتضی در سال ۱۳۹۹ ه. ق نشر یافته است). در ضمن، این تفسیر توسط محمدباقر ساعدی خراسانی ترجمه و در تهران توسط «انتشارات صفا» در سال ۱۴۰۵ ه. ق/۱۳۶۳ ه. ش منتشر شده است [یازی، ۱۳۷۸: ۲۰۱].

آخرین چاپ این تفسیر در تهران مورخه ۱۴۱۶ ه. ق/۱۳۷۴ ه. ش توسط «انتشارات مکتبه‌الصدر» انجام گرفته است.

مقدمه دوازده‌گانه سر آغاز تفسیر

مفسر در آغاز تفسیر خود مقدمه‌ای مشتمل بر ۱۲ فصل نگاشته و در آن از شئون متفاوت قرآن و فضیلت آن، ثواب تلاوت و تفسیر و تأویل سخن گفته است. مقدمه این کتاب از جامع‌ترین مقدمات تفسیری است که به رشته تحریر درآمده و مؤلف آن کوشیده است، مواضع مفسران را نسبت به تفسیر مأثور و متکی بر روایات، و تفسیر عقلی متکی بر اجتهاد بیان کند و شایستگی‌ها و توانایی‌هایی را که لازم است هر مفسر

**بهترین تفسیر آن است
که مفسر، آیات مربوطه
را در یکجا فراهم آورد،
سپس با دقت آن‌ها را با هم
مقایسه کند، چرا که بعضی
آیات مفسر آیات دیگرند**

مفسرین حقیقی قرآن‌اند.
کسانی کاشفان اسرار و ظرایف
قرآن‌اند، که آنان مخاطبین قرآن‌اند؟
چه کسانی مشکلات و معضلات آن‌را
تبیین می‌کنند؟ و چه کسانی آیات
خداوند را شرح و تفسیر می‌نمایند؟
جز کسانی که خداوند سینه‌هایشان را
[فراسوی حقایق قرآن] گشوده است؟!

از اهل بیت عصمت و طهارت
(صلوات‌الله‌علیهم) روایات بسیاری در
تفسیر و تأویل قرآن ثبت و ضبط شده
است، مگر این که آن روایات، متناسب با
سؤال سائلین متفرق بوده و لذا مناسب
با فهم مخاطبین صادر گردیده است و از ترس دشمنان و از
روی تقیه، بسیاری از زوایای قرآن گشوده نشده است و شاید
گشوده شده، ولی به ما نرسیده است. چرا که روایان در تنگنای
تقیه و شدت خطر به سر می‌بردند. کتاب در بین مردم و همراه
آنان بوده، ولی در حقیقت همراه آنان نبوده است. چرا که علم
لگام زده و اهل آن مظلوم بوده‌اند و راهی برای ابراز آن نداشتند.
سیس کسانی جانشین آنان شدند که عالم به قرآن نبودند، لذا
مردم به گروهی تکیه کردند که می‌پنداشتند عالم‌اند و تفسیر
قرآن را از کسانی روایت می‌کردند که می‌پنداشتند بزرگان
تفسیراند؛ مثل ابوهریره و انس و ابن عمرو و همانند آنان. و
امیرالمؤمنین (ع) را نیز از جمله آنان محسوب می‌کردند و او را
به‌صورت یکی از مردم عادی بر می‌شمردند. بهترین کسانی که
به گفتار آنان استناد می‌کردند، ابن مسعود و ابن عباس بودند و
برخی از افراد چه‌بسا مطالبی را از خود بدون ترس از سرانجام
آن نقل می‌کردند و چه‌بسا آن‌را به پیامبر اکرم (ص) مستند
می‌کردند و دریافت‌کنندگان حدیث به حقیقت حال آنان آگاهی
نداشتند و نفهمیدند که اکثر آنان، اهل نفاق‌اند و به گستاخی بر
رسول خدا (ص) افترا می‌بندند.

حال مردم، قری قرن پس از قری دیگر بدین گونه بود و در هر
قرنی سرپرستانی راه گم کرده بر آنان ریاست می‌کردند و گاهی
بعضی از امامان حق (ع) را در زمره رجال سلسله سند نیز نقل
می‌کردند. ولی ائمه (ع) را چون سایر مردم عادی بر می‌شمردند.
پناه می‌بریم به خدا از گروهی که محکمت کتاب را حذف
کردند و خداوند رب‌الارباب را فراموش نمودند و باب‌هایی غیر از
«باب‌الله» را نشان رفتند و غیر خداوند ربوبی را گزین کردند، در
حالی که اهل بیت پیامبرشان در بین آنان حضور داشتند؛ همان
کسانی که زمامداران به حق بودند و سنت صدق و شجره نبوت
و موضع رسالت و محل رفت‌وآمد فرشتگان و جایگاه نزول وحی
و گنجینه علم و منادی هدایت و حوائج الهی برای اهل دنیا و
خزائن اسرار وحی و معادن گوهرهای علم و تأویل، و امینان بر

داشته باشد، توضیح دهد [معرفت،
۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۷].

این مقدمات به بحث‌های گران قدری
می‌رسد که عبارت‌اند از:

۱. بحثی مبنی بر این که سراسر قرآن در حق خاندان عصمت و نبوت و شیعیان و پیروان آن‌ها و در مذمت دشمنان اهل بیت است.
۲. بحثی در تمسک به قرآن و فضیلت آن.
۳. بحثی در علم قرآن که همگی آن علم، نزد اهل بیت علیهم‌السلام است.
۴. گفتاری در معانی وجوه آیات قرآن و تحقیق و متشابهات و تأویل آیات.
۵. بحثی در نهی و منع تفسیر به رأی آیات قرآن، و راز این نهی.
۶. گفتارهای قرآن و عدم تحریف و زیاده یا نقصان و تأویل آیات آن.
۷. گفتارهای قرآن مبین برای تمام امور دنیوی و اخروی است.
۸. گفتاری در اقسام آیات و متون و کیفیت تأویل و انواع لغات و قرائات معتبر.
۹. گفتاری در شأن نزول قرآن و تأویل آن.
۱۰. گفتاری در تمثیل قرآن به اهل خود در روز قیامت و شفاعت قرآن از آنان و ثواب حفظ و تلاوت آن.
۱۱. گفتاری در آداب تلاوت قرآن.
۱۲. گفتاری در اصطلاحات و کیفیت تفسیر قرآن [خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۴۲].

دیدگاه مفسر

فیض می‌گوید: «آن چه از تفسیر قرآن به واسطه امامان بزرگوارمان بیان گردیده، با بضاعت اندک و عدم توان دست‌یابی فرد به این صنعت، به میزان استطاعت خویش مطالبی عرضه داشتیم، چرا که مأمور، معذور است و می‌سوزد با دشواری رها نمی‌شود؛ به‌ویژه آن‌گاه که امری مهم به عهده‌اش واگذار گردد و این امر بس پر مخاطره است. مفسرین گرچه درباره معانی آیات الهی بسیار سخن راندند، اما احدی به ضرس قاطع بر صحت و حقانیت سخن خود مدعی ایفای وظیفه نشده است. چرا که قرآن کریم حاوی ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام، مبین و مبهم، مقطوع و موصول، فرائض و احکام، سنن و آداب، حلال و حرام، عزیمت و رخصت، ظاهر و باطن، حد و مطلع است و کسی نمی‌تواند آن را تشخیص دهد مگر این که قرآن در بیت او نازل شده باشد؛ و او کسی جز پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و اهل بیت ایشان (ع) نیست، و هر چه که از بیت ایشان بر نیاید، نمی‌توان بدان تکیه نمود. بی‌تردید اهل بیت و عترت پیامبر (ص)

تفسیر صافی از کتبی است که همه متأخرین در تفسیر خود بدان تکیه کرده‌اند از جمله، علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره) از این تفسیر بسیار سود برده‌اند

حقایق و خلفای بر خلائق؛ صاحبان امری که مردم به اطاعت آنان و اهل ذکر به سؤال از آنان مأمور شدند. اهل بیتهی که خداوند، رجس و پلییدی را از آنان زدود و آنان را پاک و پاکیزه گردانید و آنان را سخنان در علم بودند که تأویل و تفسیر سراسر قرآن نزد آنان بود و با این همه آنان می‌پنداشتند که هدایت شدگان‌اند. انا لله و انا الیه راجعون [فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۹].

منزلت تفسیر

تفسیر صافی از کتبی است که همه متأخرین در تفسیر خود بدان تکیه کرده‌اند از جمله، علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره) از این تفسیر بسیار سود برد. وی در تفسیر «المیزان» خود به گفتار مؤلف آن استشهد نموده است. کسی که در تفسیر المیزان تتبع کند، این حقیقت را به وضوح می‌یابد. این امر بر اهمیت و منزلت تفسیر صافی و اعتماد بر مؤلف آن دلالت دارد [همان، ص ۶].

این تفسیر در مقایسه با تفسیرهای دیگر قرآن مختصر است و در گذشته مورد استقبال علمای حوزه و همواره مورد بهره‌برداری دانش پژوهان قرار گرفته است؛ تا آن‌جا که در دورانی، متن درسی طلاب حوزه علمیه بود [ایازی، ۱۳۷۸: ۲۰۲].

تفسیر صافی، در مجموع از تفاسیر نفیس و ارزشمند و فراگیر است که نزدیک به همه روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) در ارتباط با تفسیر و یا تأویل آیات در آن گرد آمده است؛ گرچه در مواردی، مؤلف غت و سمین، و سره و ناسره را به هم آمیخته است [معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۷].

ویژگی تفسیر

تفسیر صافی در برگیرنده شرح بسیار مختصر آیات قرآن کریم است. اطالۀ کلام در آن وجود ندارد، مگر آن‌که در آیه چیزی بیاید که امکان اخذ آن به عنوان شاهدهی بر صحت اصل یا اصولش بوده باشد و یا دلیلی بر عقیده‌ای از عقایدش و یا دفاعیه‌ای که رأیی از آرای مخالفینش را دفع نماید. هم‌چنین آن‌گاه که به شرح قصه‌ای از قصه‌های قرآن کریم و یا غزوه‌ای از غزوات پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد، آن‌را به درازا می‌کشاند [ذهبی، ۱۳۹۶ هـ. ق. ۱: ۱۴۹].

ویژگی مهم این تفسیر از دو جهت است:

اول) بهره‌گیری از روایات در تفسیر آیات به شکل گسترده و نقد و ارزیابی این روایات در دلالت بر آیه و جنبه‌های مختلف آن. دوم) استفاده از نکات ادبی و بلاغی. در این زمینه، از

متن عبارات تفسیری بیضاوی استفاده می‌کند و گاه بدون یک کلمه اضافه، همان عبارات بیضاوی را در شرح کلمات و تفسیر آیه می‌آورد [ایازی، ۱۳۷۳: ۵۰۴ و ۱۳۷۸: ۲۰۲؛ معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۷].

گذشته از این، تفسیر صافی یکی از تفاسیر متمایز فرهنگ شیعی به حساب می‌آید زیرا دیدگاه‌های امامیه را به‌طور گسترده شرح داده و به آن‌ها استدلال می‌کند. صاحب تفسیر در قسمتی از مقدمه کتاب خود می‌گوید: «برخی گمان کرده‌اند این روایات، ایهام، تناقض

و تضاد دارد، زیرا در بعضی از نقل‌ها، آیه درباره فضیلت شخصی آمده و در روایتی دیگر همین آیه، درباره فضیلت شخص دیگری. یا در روایتی، معنایی از کلام به گونه‌ای و در روایتی دیگر به معنایی دیگر تفسیر شده است.»

اگر چنین چیزی در روایات است، چنان‌چه نگوییم قرآن بی‌فایده شده، کم فایده شده است. وی در پاسخ می‌گوید: «این دسته از روایات نه از آن باب است که قرآن در حق انسانی خاص اختصاص یافته و نازل شده است. اگر چنین گفتیم، قرآن را در عده‌ای خاص و برای هدفی محدود تنزل داده‌ایم. قرآن شمول‌نگر و جاودان است و نمی‌تواند به گروه خاصی محدود باشد.»

این بیان از کلام محدث و فیلسوف بزرگی چون «فیض» نقل شد تا رهنمودی باشد برای نقد و بررسی و پالایش احادیث تفسیری و رفع شبهه که مبدا جامعیت و شمول‌نگری قرآن تحت‌الشعاع عقاید فرقه‌ای قرار گیرد [ایازی، ۱۳۷۸: ۲۰۲].

این تفسیر آمیزه‌ای از روایت، درایت، نقل و عقل است و شامل تمام آیات قرآن است. مؤلف در بیان عبارات خود به تفسیر «بیضاوی» عنایت ویژه داشته و غالباً، عبارات خود را از آن برگزیده و سپس متون روایات نقل شده از اهل بیت را ذکر کرده است [ایازی، ۱۳۷۳: ۵۰۲؛ ذهبی، ۱۳۹۶ هـ. ق. ۲: ۲۰۷].

تفسیر مذکور علی‌رغم چاپ‌های آن به زبان عربی و شیوه روایی و مشرب عرفانی، از مشهورترین تفسیرهای مختصر شیعی است که با مضامین روایات و احادیث مأثور از ائمه معصومین (ع)، از آغاز سوره «الحمد» تا پایان قرآن، سوره «الناس» را دربر می‌گیرد [خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۴۲].

مرحوم فیض در آغاز به تفسیر لغوی آیات پرداخته و در پاره‌ای از موارد اعراب مربوطه را هم بیان کرده و سپس روایات مأثور از اهل بیت (ع) را در تفسیر آیات آورده است. او در نقل احادیث بر تفاسیر قمی و عیاشی و دیگر کتاب‌های معروف

تفاسیر روایی تکیه کرده است [معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۸]. در مقدمه چهارم از مقدمه‌های دوازده‌گانه، جمله‌ای دارد که می‌توان آن را به سبک تفسیرش اضافه کرد. بعضی الفاظ، در لغت معنایی دارد که اگر دقت نکنیم، فکر می‌کنیم معنای آن فقط همان است که در لغت آمده است. غافل از این که آن لفظ روح و معنای عمیقی با چندین مصداق دارد که یکی از آن‌ها در لغت آمده است. مثل کلمه «میزان» که در لغت به «ترازو» معنا شده است، ولی باید گفت: «میزان» به معنای وسیله سنجش است که یکی از مصداق آن، ترازوست و ترازو خود چند نوع است. بعضی این را قبول ندارند که از هر لفظی این گونه برداشت شود. بلکه می‌گویند این کلمه یک معنای موضوع، له مستعمل را در آن زمان داشته که در کتب لغت نوشته شده است. اما به هر حال، این روش ایشان بوده و خواه و ناخواه در تفسیرش هم دخالت داشته است [استادی، ۱۳۷۷: ۱۵۲].

باید گفت: بهترین تفسیر آن است که مفسر، آیات مربوطه را در یک‌جا فراهم آورد، سپس با دقت آن‌ها را با هم مقایسه کند؛ چرا که بعضی آیات مفسر آیات دیگرند. اگر نتوانست آیه‌ای را با آیه‌ای دیگر تفسیر کند، از سنت یاری جوید؛ چرا که روایات، شارح قرآن‌اند [عک، ۱۴۱۴ هـ.ق: ۸۱]. ما در تفسیر صافی، بهره جستن از روایات معصوم (ع) را در تبیین و تشریح آیات الهی به وضوح مشاهده می‌کنیم.

جلد اول، در صفحه ۸۰ ذیل آیه «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم» [بقره/۷] آمده است: «و سمها بسمه يعرفها من یشاء من ملائکته و اولیائه، اذا نظر الیهما بانهم الذین لا یؤمنون. فی العیون عن الرضا علیه السلام، قال: هو الطبع علی قلوب الکفار عقوبه علی کفرهم، کما قال عزوجل: «بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا»؛ خداوند در دل‌های کافران نشانه‌ای می‌گذارد تا هر یک از فرشتگان و اولیای حق که آن را ببینند، بفهمند که آن‌ها کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند. در کتاب «عیون» از حضرت رضا (ع) نقل شده است که آن حضرت می‌فرماید: «ختم» همان «طبع» است که به خاطر عقوبت و تعذیب کافران بر دل آن‌ها زده می‌شود، و این آیه را به استشهاد می‌فرماید: بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا» [نساء/۱۵۵]. خداوند بر اثر کفرشان دل‌های آنان را مهر کرد، پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند [طالقانی، ۱۳۷۷: ۲۴۹].

تکیه مفسرین شیعه بر روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نشان از صحت برداشت و فهم صحیح از آیات قرآن کریم دارد. صاحب صافی نیز مانند سایر دانشمندان شیعی در تبیین و تفسیر آیات به روایات معصومین (ع) تکیه دارد. در جلد اول، صفحه ۸۰ این تفسیر آیه دیگری ذکر شده است که این ادعا را اثبات می‌نماید. «و اما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا ای شیئا اراد به من جهه المثل یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا». قیل هو جواب «ماذا»، «ای اضلال کثیر بسبب انکاره و هدایه کثیر من جهه قبوله».

اما کسانی که کافر شدند می‌گویند: خداوند با این مثال چه اراده فرموده است که بر اثر آن، عده زیادی گمراه می‌شوند و با پذیرش آن مثال عده‌ای هدایت می‌گردند. در تفسیر امام (علیه السلام) آمده است: «آن‌هایی که کافر شدند می‌گویند: مثل بی‌مورد و بی‌معنایی است. زیرا اگرچه هدایت شوندگان از آن نفع می‌برند، اما آن‌ها که به وسیله آن گمراه می‌شوند نیز زبان می‌بینند. خداوند سخن آنان را پاسخ داده و می‌فرماید: خداوند بر اثر این مثل، گمراه نمی‌کند، مگر فاسقانی را که از دین خدا خارج شدند و با ترک تأمل و تفکر، بر خویشتن ستم کردند و بر خلاف فرمان حق عمل نمودند. لذا می‌بینیم با بیان کوتاه و ساده مفسرین شیعه - که از مکتب اهل بیت (ع) بهره‌مند شده‌اند - مطالعه کننده، به راحتی به درک مقصود کلام خداوند واقف می‌گردد. بنابراین معلوم می‌شود که جدایی بین قرآن و اهل بیت (ع)، مسلمین را به گمراهی سوق می‌دهد و نجات و هدایت در تمسک به قرآن و اهل بیت (ع) می‌باشد» [طالقانی، ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۰].

محمد حسین ذهبی در این مورد می‌گوید: «و آن [تفسیر صافی] کتابی است که صاحب آن قرآن کریم را طبق اصول مذهب امامی اثنا عشری تفسیر می‌کند. مقام و موقعیت آن همانند موقعیت همه کتاب‌های تفسیر در پیشگاه امامیه اثنا عشری است که معتقدند: اهل بیت آگاه‌ترین مردم نسبت به اسرار قرآن و داناترین آنان نسبت به معانی قرآن هستند [ذهبی، ۱۳۹۶ هـ.ق ج ۱: ۱۵۹]. وی در بخشی دیگر از سخنان خود می‌افزاید: مؤلف درک کنندگان قرآن را به حدودی محدود و به قیودی مقید می‌سازد که ارتباط و پیوند قومی با مذهب شیعه دارد؛ آن‌جا که می‌گوید:

درست آن است که گفته شود. کسی که مخلصانه پیرو خداوند و رسولش و اهل بیت (ع) باشد و علمش را از آنان دریافت کند و از آنان تبعیت نماید، به برخی از اسرار آن‌ها آگاهی می‌یابد، به گونه‌ای که رسوخ در علم و وقار در معرفت برای وی حاصل شده باشد، در قلبش آبخوری گشوده شود و با روح یقین ارتباط مستقیم پیدا کند. پس برای او جایز است که از برخی از غرائب قرآن بهره‌برد و بعضی از عجایب آن را استنباط نماید [همان، ج ۲، ص ۱۵۲].

اما آن‌گونه که ذهبی می‌اندیشد نیست. سخنان نیش‌دار ذهبی درباره فیض حاکی از تعصب بی‌معنایی است که او درباره فیض دارد که صاحب صافی حقیقتاً به آن اعتقاد ندارد. فیض، شخصیتی اندیشمند و متفکری با درایت است که برای تبیین سیمای آیات الهی به

نتیجه گیری

توجه عمیق به کیفیت تفسیر صافی ما را به این نکته رهنمون می‌شود که این تفسیر، علاوه بر این که تفسیری نقلی است، از خصوصیات و ویژگی‌های تفاسیر لغوی، عقلی و عرفانی نیز برخوردار است. چرا که مفسر در ارائه دیدگاه‌ها و نگرش‌های تفسیری خود به همه این جنبه‌ها و جهات توجه و عنایت دارد. این تفسیر از جمله تفاسیری است که بسیاری از علمای عامه نیز در کتب تفسیری خود از آن یاد کرده‌اند؛ به ویژه ذهبی که حدود ۴۰ صفحه از کتاب «التفسیر و المفسرون» خود را به اندیشه‌های این مرد بزرگ و به ویژه تفسیرش اختصاص داده است. شایسته است رهپویان حقیقت و فرزندگان واقعی مکتب به دیدگاه‌های ذهبی پاسخی منطقی و استدلالی ارائه دهند.

تمامی جوانب امر نظر دارد؛ کما این که ذهبی نیز گاهی به بیان واقعیات می‌پردازد. ذهبی بر خلاف لحن‌های سخت و تندش علیه فیض، از زبان او این گونه نقل می‌کند: «هر آن چه از آیات را که تفسیر، برای فهم مقصود به معانی آن نیازمند است و یا به تأویلی که در محل مشابه آن آمده یا به معرفت سبب نزول، که فهم آن متوقف بر آن است، و یا شناخت نسخ یا تخصیص یا صفتی دیگر در آن و آن چه را که به عنوان شاهدهی از آیات محکم یافتیم که بر آن دلالت دارد، ذکر کردیم، چرا که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند. ما از سوی ائمه (ع) مأموریم که مشابهاً قرآن را به محکمت آن برگردانیم. اگر موفق شویم، حدیث موثقی از اهل بیت (ع) را از کتابی معتبر از طریق اصحاب ما (رضوان الله علیهم) بیابیم، ذکر می‌نماییم، و گرنه آن چه را که از طریق عامه از ائمه (ع) نقل گردیده است، می‌آوریم. اگر هم به حدیثی از اهل بیت (ع) موفق نشویم، آن را از آن چه که از غیر ائمه یعنی از علمای تفسیر به ما رسیده است، نقل می‌کنیم؛ به شرطی که با قرآن و محتوای آن هماهنگ باشد. پس اگر از جهت استناد به آن تکیه نمی‌کنیم، می‌توانیم از جهت هماهنگی با احادیث شیعه به آن اعتماد نماییم.

- منابع
۱. آقابزرگ طهرانی. الذریعه الی تصانیف الشیعه. دارالکتب العلمیه. قم. ۱۳۴۳.
 ۲. استادی، رضا. آشنایی با تفاسیر قرآن مجید. مؤسسه در راه حق. ۱۳۷۷.
 ۳. امینی، الغدیر. مؤسسه اعلمی للمطبوعات. بیروت (لبنان). ۱۴۱۴ هـ. ق. ۱۹۹۴م.
 ۴. ایازی، سید محمد علی. شناخت‌نامه تفسیر. انتشارات کتاب مبین. ۱۳۷۸.
 ۵. المفسرون حیاتهم و منهجهم. مؤسسه الطباعة و النشر. ۱۳۷۳.
 ۶. بحرانی، یوسف بن احمد. لؤلؤة البحرین. مؤسسه آل‌البیت (ع). قم. چاپ دوم. [ابی تا]
 ۷. حر عاملی. محمد بن حسن. امل الآمال. دارالکتب الاسلامی قم. تهران. ۱۳۶۲.
 ۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ صدر حاج سید جوادی، احمد؛ فانی، کامران و یوسفی اشکوری، حسن. دائره المعارف تشیع. زیر نظر بنیاد خیریه و فرهنگی شط. تهران. ۱۳۷۳.
 ۹. خوانساری، محمدباقر. روضات الجنات. چاپخانه مهر استوار. قم. [ابی تا]
 ۱۰. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. الدار الاسلامیه. بیروت. ۱۴۱۱ هـ. ق.
 ۱۱. ذهبی، محمدحسین. التفسیر و المفسرون. دارالکتب الحدیثه. چاپ دوم. ۱۳۹۶ هـ. ق. / ۱۹۷۶م.
 ۱۲. زرکلی، خیرالدین. الاعلام. دارالعلم للملایین. بیروت (لبنان). ۱۹۹۲م.
 ۱۳. طالقانی، سید عبدالوهاب. تاریخ تفسیر. انتشارات نبوت. تهران. ۱۳۷۷.
 ۱۴. طاهر، محمد. نیل السائرین فی طبقات المفسرین. مرکز اشاعه التوحید و السنه. پاکستان. [ابی تا]
 ۱۵. عک، خالد الرحمن. اصول التفسیر و قواعد. دارالنفائس، بیروت (لبنان). ۱۴۱۴ هـ. ش.
 ۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن. التفسیر الصافی. انتشارات مکتبه الصدر. تهران. ۱۴۱۶ هـ. ق. / ۱۳۷۴ هـ. ش.
 ۱۷. معرفت، محمدهادی. تفسیر و مفسران. مؤسسه فرهنگی التمهید. قم. ۱۳۸۰.
 ۱۸. نوییض، عادل. معجم المفسرین من صدر الاسلام الی العصر الحاضر. مؤسسه فرهنگی نوییض. ۱۴۰۴ هـ. ق. / ۱۹۸۸م.

رسول خدا (ص) فرمود: بر هر حقیقی، حقیقتی است و بر هر چیز درستی، نوری است. پس آن چه را که با قرآن موافق است بگیر و آن چه را که مخالف با قرآن است، نپذیر. امام کاظم (ع) فرمود: «هر گاه دو حدیث مخالف دیدی آن‌ها را با کتاب خدا و احادیث ما مقایسه کن. اگر همانند بود، حق و اگر نبود باطل است.»

و آن چه که در آن (موضوع) از اخبار فراوان آمده، اگر زیاد اختلاف نداشتند، به آن چه که جمع بین آن‌ها باشد اکتفا می‌کنیم و بقیه را از جهت اختصار و حفظ از اکتار ترک می‌کنیم. و اگر احادیث مختلف زیاد بود، صحیح‌ترین، نیکوترین و سودمندترین آن‌ها را نقل می‌نماییم. سپس تا آن اندازه که توانستیم به موضع اختلاف اشاره می‌کنیم و آن چه را که جز به شرح واژه و مفهوم و نکات متعلق به علوم نیاز نداشت و از معصوم (ع) نیز در اختیار نبود، از مفسرین نقل می‌کنیم؛ البته مفسری که تفسیرش نیکوتر و بیانش خلاصه‌تر و محکم‌تر باشد؛ هر کسی که باشد [همان، ص ۱۹۵].

بینش عمیق ملامحسن و اشاره صریح وی به روش تفسیر آیات الهی که از زبان ذهبی نقل شد، حکایت از حریت و آزادگی وی در فهم و تبیین و تشریح کلام خدا دارد؛ در عین حال که وی شخصیتی است که به عظمت و شأن علمی و پرهیزگاری او در مطلع کلام اشاره شده است.

هو السالطه
عزیز